فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۸، صص ۲۴۰ - ۲۱۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۱۰۹

رقابت‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی و ایران و ضرورت گذار از ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به ژئواکونومی در منطقه خلیج‌فارس

هادی ویسی[1]
دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

جهان به مناطق ژئوپلیتیکی مختلفی قابل تقسیم است که یکی از مشخص‌ترین آنها منطقه خلیج‌فارس و جنوب غربی آسیا است. این منطقه ژئوپلیتیکی و راهبردی در دهه‌های اخیر، همواره یکی از مناطق پرتنش و بحران‌خیز در جهان بوده و در سال‌های اخیر این روند تشدید شده است. اگرچه رویدادهای ژئوپلیتیکی منطقه جنوب غربی آسیا متأثر از ساختار ژئوپلیتیک جهانی است، اما ترتیبات امنیتی و ساختار ژئوپلیتیکی آن تا حدود بسیار زیادی تابع رفتار عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران، به عنوان دو قدرت برتر منطقه‌ای و دو قدرت رقیب بوده است. بنابراین مسئله پژوهش این است که مناسبات ژئوپلیتیکی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چگونه است و در چارچوب کدام گفتمان ژئوپلیتیکی، همکاری و همگرایی میان آنها و به طور کلی در جنوب غربی آسیا قابل تحقق است. این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و استفاده از داده‌های کتابخانه ای انجام شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که روابط میان این دو قدرت منطقه‌ای براساس شاخص‌های ژئوپلیتیک ایدئولوژیک است که باعث نظامی‌گری، رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ، رقابت‌های ایدئولوژیکی، گسیختگی فضای ژئوپلیتیکی، افزایش تنش و جنگ‌های نیابتی در منطقه شده است. این در حالی است که در صورت اتخاذ استراتژی و گفتمان ژئواکونومی در منطقه، می‌توان همکاری و همگرایی منطقه‌ای و در نتیجه زمینه را برای توسعه و امنیت پایدار منطقه‌ای فراهم کرد.

واژه‌های کلیدی: ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، ژئواکونومی، قدرت منطقه‌ای، جنوب غربی آسیا، خلیج‌فارس، روابط ایران ـ عربستان.

1. hadiveicy@pnu.ac.ir

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

مقدمه

منطقه[1] یکی از مفاهیم کلیدی و محوری در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است. این مفهوم، به محدوده‌های فراملی و کشورهای همجوار اطلاق می‌شود که پیوستگی جغرافیایی و عناصر مشترک طبیعی یا انسانی دارند و نسبت به مناطق پیرامون متمایز می‌شوند. مجتهدزاده معتقد است که یکی از راه‌های شناخت جهان سیاسی، شناخت منطقه‌های جدا از هم در جهان است (مجتهدزاده،۱۳۸۱: ۱۹۶-۱۹۵). در صورتی که نیروها و بازیگران سیاسی در سطح منطقه فعال شوند و رقابت، اشتراک و تضاد منافع میان آنها به وجود آید، منطقه ژئوپلیتیکی[2] شکل می‌گیرد. در این زمینه، حافظ‌نیا معتقد است که پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردار شدن منطقه از حیث سیاسی است. بدین معنا که عناصر و خصیصه‌های ساختاری و کارکردی منطقه جغرافیایی از نظر بازیگران سیاسی به ویژه حکومت‌ها، ارزش و اعتبار پیدا می‌کند و نظر آنان را به خوب جلب می‌نماید و اهداف و منافع و استراتژی بازیگران جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۲-۱).

یکی از مناطق ژئوپلیتیکی مهم و راهبردی در جهان، منطقهٔ خلیج‌فارس است که هشت کشور ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان پیرامون آب‌های خلیج‌فارس گرد آمده‌اند. به طور کلی، خلیج‌فارس یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین‌المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد (ویسی، ۱۳۸۸: ۹۴). وجود ذخایر عظیم انرژی، موقعیت کانونی و مناسب دسترسی، مزیت‌های اقتصادی و کانون اصلی جهان اسلام، این منطقه را در زمره مناطق بسیار تأثیرگذار در معادلات جهانی در آورده است.

در دوره معاصر پس از خروج بریتانیا از خلیج‌فارس در آغاز دهه ۱۹۷۰م. و شکل‌گیری و تثبیت واحدهای سیاسی در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس و اوج‌گیری اقتصاد نفتی بر اثر شوک نفتی سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۳، به تدریج باعث توانمندی اقتصادی و افزایش قدرت ملی این واحدهای سیاسی شد. با وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹، شکل جدیدی از ساختار نظام ژئوپلیتیکی در منطقهٔ خلیج‌فارس به وجود آمد که مشخصه اصلی آن رقابت‌های ایدئولوژیکی، تنش‌های ژئوپلیتیکی ارضی و مرزی و رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ براساس

1. Region
2. Geopolitical Region

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

معیارهای ایدئولوژیکی بود. چیزی که مشخصه اصلی نظام ژئوپلیتیکی در دوره جنگ سرد در مقیاس جهانی بود، در دهه پایانی دوره جنگ سرد، در مقیاس منطقه‌ای و میان رقبای منطقه‌ای در خلیج‌فارس به وجود آمد و در سال‌های اخیر با سرعت و قدرت بیشتری رو به فزونی است. بر این اساس، ترتیبات امنیتی و نگرش ژئوپلیتیکی برساخته از رقابت‌های ایدئولوژیکی براساس گفتمان دوره جنگ سرد در منطقه خلیج‌فارس مانع جدی بر سر راه همگرایی و اتحاد میان واحدهای سیاسی این منطقه شده و زمینه را برای دخالت و نفوذ آسان‌تر و هر چه بیشتر قدرت‌های جهانی فراهم کرده است. در این چارچوب، این سؤال-ها مطرح می‌شود که چرا منطقهٔ خلیج‌فارس در دهه‌های اخیر به لحاظ سیاسی و ژئوپلیتیکی پرتنش و پر چالش بوده است؟ چرا منطقهٔ خلیج‌فارس به‌رغم مزیت‌ها و بسترهای مناسب اقتصادی، منطقه‌گرایی و همگرایی فراگیر در آن رخ نداده است؟ رابطه عربستان سعودی و ایران چگونه است؟ در چارچوب چه گفتمان و نظام ژئوپلیتیکی، امنیت درون‌زا و پایدار و همگرایی منطقه‌ای در خلیج‌فارس قابل تحقق است؟

پاسخ به این سؤال‌ها از دریچه دانش ژئوپلیتیک قابل بررسی است. اگرچه نقش عوامل فرامنطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در تحولات ژئوپلیتیکی منطقهٔ خلیج‌فارس و جنوب غرب آسیا کم نیست، اما این پژوهش بر چالش‌ها و مناسبات ژئوپلیتیکی دو قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در چارچوب رقابت‌های منطقه‌ای تمرکز کرده و تلاش دارد تا از منظر ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و ژئواکونومی به مسئله پژوهش پاسخ دهد.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی در مباحث ژئوپلیتیک و ژئواکونومی و تحولات سیاسی منطقه خلیج‌فارس انجام شده است که نزدیک‌ترین آنها به لحاظ موضوعی به تحقیق حاضر، موارد ذیل هستند.

دهشیری و حسینی (۱۳۹۵) در «بررسی ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان» معتقدند که انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای از سوی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی، رقابت طرفین در زمینهٔ مسائل هویتی، امنیتی و تأمین منافع ملی در جنوب غرب آسیا را تحت‌الشعاع قرار داده است. پژوهش شفیعی و قنبری (۱۳۹۵) نشان داد که رقابت‌های منطقه‌ای عربستان و ایران و تلاش آن دو برای برقراری تعادل و توازن استراتژیک در منطقه، آنها را

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

به سمت نوعی جنگ سرد سوق داده است. در این زمینه، مصلی‌نژاد (۱۳۹۵) سیاست‌گذاری موازنهٔ منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان را راه‌حل مدیریت امنیت منطقه می‌داند.

میرزائی و همکاران (۱۳۹۳) در «بررسی تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی» معتقد هستند که بیداری اسلامی باعث تخاصم و تیرگی روابط میان دو کشور شده است. این تحولات از نظر ابوالحسن شیرازی (۱۳۹٤)، افزایش جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان در منطقه را در پی داشته است. افتخاری و نادری بنی (۱۳۹۵) معتقدند که بیداری اسلامی به شکل موثری در مناسبات قدرت و نظام سیاسی عربستان تأثیر داشته است. یافته‌های پژوهش سمیعی اصفهانی و همکاران (۱۳۹٤) نشان داد که هویت مذهبی تأثیرگذارترین عامل بر روابط عربستان و ایران بوده است.

در پژوهش‌های خارجی، قوبل[1] (۲۰۱۹) واگرایی و تنش میان عربستان سعودی و ایران را ناشی از بازی رقابت ایالات متحده و روسیه در منطقه می‌داند. در این زمینه، رابی و مولر[2] (۲۰۱۸) اختلافات ایدئولوژیک، سیاسی و حافظه تاریخی شیعه و سنی را در عدم اتحاد و افزایش فرقه‌گرایی در خلیج‌فارس مؤثر می‌دانند. این موضوع، پیش‌تر توسط کوزنتسف[3] (۲۰۱٤) مورد تأکید قرار گرفته بود. وی رقابت‌های ژئوپلیتیکی سنی و شیعه را باعث فرقه‌گرایی و افزایش تنش در منطقه خلیج‌فارس بیان کرده بود.

پژوهش‌های انجام‌شده بر عوامل و زمینه‌های بروز و افزایش تنش بین عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران و تأثیرات منطقه‌ای آن توجه کرده‌اند، اما ارائهٔ استراتژی مناسب و رویکرد عملی برای کاهش تنش و توسعه منطقه‌ای از نگاه این پژوهشگران کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

مبانی نظر تحقیق

۱. دوره‌های ژئوپلیتیکی و ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایدئولوژیک

جان اگنیو[4] در کتاب ژئوپلیتیک: بازنگری سیاست‌های جهان[5]، در عرصه جهانی، دوره‌های

1. Ghoble
2. Rabi & Mueller
3. Kuznetsov
4. John Agnew
5. Geopolitics: re-visioning world politics

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

ژئوپلیتیکی را از سده نوزدهم تا دهه ۱۹۸۰ به سه دوره ژئوپلیتیک تمدنی[1] (۱۸۷۵-۱۸۱۵)، ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا[2] (۱۹۴۵-۱۸۷۵) و ژئوپلیتیک ایدئولوژیک[3] (۱۹۸۹-۱۹۴۵) تقسیم کرده و معتقد است که دهه پایانی سده بیستم و سال‌های آغازین سده بیست و یکم با نشانه‌هایی متضاد و گوناگون به صورت دورهٔ در حال گذار و تلاش برای شکل دادن به دوره جدیدی از ژئوپلیتیک است (اگنیو[4]، ۲۰۰۳: ۸۵ و ۱۱۵). حافظ‌نیا در کتاب اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، ضمن بازنشر این دوره‌های ژئوپلیتیکی، جزئیات بیشتری از آنها را معرفی کرده و در دوره جدید با نام ژئوپلیتیک پسانوگرا[5]، گفتمان‌های ژئوپلیتیکی مطرح در این دوره را توضیح داده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۹-۴۰).

مشخصه اصلی ژئوپلیتیک تمدنی، ظهور قدرت بریتانیا پس از انقلاب صنعتی و به طور کلی برتری‌طلبی قدرت اروپاییان و سلطه استعماری آنها بر سایر مناطق بود. در این دوره، تمدن‌های دیگر و به ویژه مناطق وسیعی از جهان به عنوان مستعمره، تحت‌الشعاع تمدن اروپایی قرار گرفت. در دوره ژئوپلیتیک طبیعت‌گرا، اندیشه‌های ملی‌گرایی و سرزمین‌گرایی و حتی برتری نژادی و موقعیت مکانی کشورها، موضوعات محوری در اندیشه‌های ژئوپلیتیکی بود و جنگ‌های میان کشورها و قدرت‌ها بر مبنای آنها توجیه می‌شد. پس از این دوره، پیامدهای جنگ جهانی دوم، به گونه‌ای رقم خورد که جهان را وارد دوره جدیدی از نظام ژئوپلیتیک کرد که از آن به «ژئوپلیتیک ایدئولوژیک» یاد می‌شود. دو قدرت بزرگ ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان برندگان اصلی جنگ جهانی دوم، اما با دو ایدئولوژی کاملاً متفاوت و متضاد به منظور گسترش حوزه نفوذ خود در عرصهٔ جهان به شدت روبه‌روی یکدیگر قرار گرفتند و الگوی جدیدی از منازعه را به وجود آوردند که به «جنگ سرد» معروف شد. اصطلاحی که نخستین بار در مورد جنگ روانی و تبلیغاتی بین شوروی و کشورهای کمونیست از یک طرف و کشورهای بلوک غرب از سوی دیگر به کار برده شد. در این جنگ، کشورهای متخاصم به جای توسل به زور و اقدام به جنگ گرم، به تبلیغات و عملیات ایذایی علیه یکدیگر و از طریق ترفندهای سیاسی، ائتلاف نظامی،

1. Civilizational Geopolitics
2. Naturalized Geopolitics
3. Ideological Geopolitics
4. Agnew
5. Post Modern Geopolitics

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جاسوسی، رقابت تسلیحاتی، کمک اقتصادی و جنگ‌های نیابتی بین دیگر کشورها با یکدیگر مبارزه می‌کردند (لوئیس گدیس[1]، ۲۰۰۶: ۵).

در این دوره، دو ابرقدرت، بخشی از مناطق جغرافیایی جهان و کشورها را در قلمرو نفوذ خود قرار دادند و به نوعی جهان را تقسیم کردند. ارائه طرح کشیدن «پرده آهنین» در اروپا، توسط وینستون چرچیل، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، باعث تشدید این رویارویی شد (اُتوتایل[2] و دیگران، ۱۹۹۸: ٤٨). در این چارچوب فکری، دکترین هری ترومن و لئونید برژنف، رویارویی ایدئولوژیکی را نشان می‌داد که یک طرف با اندیشه سیاسی «لیبرال دموکراسی» در برابر «توتالیتریانیسم»[3] یا اقتدارگرایی و در حوزهٔ اقتصاد سیاسی «کاپیتالیسم» در برابر «سوسیالیسم» صف‌آرایی کرد (وارنر[4]،۲۰۱۳: ٦٧). در گفتمان ژئوپلیتیک جنگ سرد آمریکایی، «جهان آزاد» در برابر «جهان به اسارت درآمده» توصیف و تصویری سیاه و سفید و مبالغه‌آمیز از سیاست‌های بین‌المللی دو بلوک قدرت ارائه می‌شد که ارزش‌ها و اندیشه‌های یکی، تهدیدی عظیم برای طرف مقابل بود (اُتوتایل و دیگران، ۱۹۹۸: ٤٨). این در حالی بود که دیدگاه آرمان‌گرایانه ایالات متحده که به حمایت از آزادی و دموکراتیزه شدن مناطق استعماری آغاز شده بود، به سرعت جای خود را به نگرش واقع‌گرایانه و حمایت از دیکتاتوری‌های دست راستی برای مقابله با تهدید کمونیسم در جایی که چنین تهدیدی وجود داشت، داد (کوهن[5]، ۲۰۰۳: ۲۵) و آرمان عدالت‌خواه و مساوات‌طلب شوروری منجر به استبداد و عقب‌ماندگی مناطق تحت نفوذ آنها شد. به طور کلی در بستر اندیشه ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، طرف مقابل، دشمنی خبیث، گمراه، شیطانی، شرور و سازش‌ناپذیر تصور می‌شد که باید آن را در وهله اول مهار، سپس تضعیف و نابود کرد.

ژئوپلیتیک ایدئولوژیک دارای ویژگی‌ها و شاخص‌های مهمی بود که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- تعریف منافع ملی هر یک از ابرقدرت‌ها در ماورای مرزهای ملی خود و ایجاد مرزهای ژئوپلیتیکی برای حفاظت و تأمین منافع در هزاران مایل دورتر از مرزهای ملی آنها.

1. Lewis Gaddis
2. O Tuathail
3. Totalitarianism
4. Warner
5. Cohen

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

- تلاش هر یک از ابرقدرت‌ها برای انبساط مرزهای ژئوپلیتیکی و گسترش حوزه نفوذ.
- اعمال سیاست‌های مانع‌سازی و سد کردن در برای انبساط مرزهای ژئوپلیتیکی رقیبت (کانتینمنت[1] جرج کنان، پیمان سنتو[2] و سیتو[3]).
- نظامی‌گری و رقابت تسلیحاتی دو ابرقدرت و سرمایه‌گذاری هر چه بیشتر برای ارتقای توان نظامی.
- جنگ‌های نیابتی دو ابرقدرت در سرزمین کشورهای ثالث و پشتیبانی از دولت‌ها یا گروه‌های سیاسی همسو با ایدئولوژی خود در این کشورها (جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ یمن).
- ایجاد پیمان‌ها و نهادهای نظامی امنیتی قدرتمند برای رصد و مأموریت‌های فراملی (ناتو[4] و ورشو[5]).
- تلاش برای گسترش و ترویج ارزش‌ها و اندیشه‌های سیاسی ایدئولوژیکی هر یک از ابرقدرت‌ها در حوزه‌های نفوذ.
- ترجیح منافع سیاسی ـ ایدئولوژیکی بر منافع صرفاً اقتصادی در حوزه‌های نفوذ.
- تقسیم جهان به دو بلوک دوست و دشمن و گسیختگی فضای سیاسی برخی کشورها.
- تسلط نگرش‌های فراملی و جهانی بر نگرش‌های ملی و محلی در مناسبات بین‌المللی.
- نگاه صفر و صدی، سیاه و سفیدی، خوبی و بدی و نوعی بزرگ‌نمایی از تهدید اندیشه‌ها، اقدامات و قدرت رقیب.
- مداخله ابرقدرت‌ها در کشورهای ثالث در چارچوب تئوری تهدید «دومینو» و «نجات» همسایگان.
- عدم گفت‌وگو میان دو قدرت رقیب و مواجه با بن‌بست استراتژیک.
- تلاش برخی کشورها برای بیرون ماندن از چتر دو بلوک قدرت و اعلام و رفتار بی‌طرفانه (جنبش عدم تعهدها).

براساس ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایدئولوژیک جنگ سرد، نظامی‌گری و رقابت‌های تسلیحاتی باعث تحمیل هزینه‌های گزاف به اقتصاد ملی و باعث افزایش احساس تهدید و

1. Containment
2. Central Treaty Organization (CENTO)
3. Southeast Asia Treaty Organization (CEATO)
4. North Atlantic Treaty Organization (NATO)
5. Warsaw Pact

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

ناامنی براساس گسترش ایدئولوژی رقیب و همچنین باعث افزایش تنش‌های ایدئولوژیکی در حوزه‌های نفوذ و جنگ‌های داخلی در درون کشورهای پیرامونی شد. هزینه‌های هنگفت نظامی‌گری و رقابت بر سر توسعه‌طلبی حوزه‌های نفوذ باعث غفلت از وضعیت اقتصادی، معیشت و رفاه و براساس اندیشه کمونیستی بی‌توجهی به هویت‌سازی ملی در شوروی باعث فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق شد. ایالات متحده آمریکا به عنوان پیروز جنگ سرد و رقابت ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، بر خلاف گمانه‌زنی‌ها (نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما و نظریه نظام تک‌قطبی و نظام نوین جهانی بوش) نتوانست بر نظام ژئوپلیتیک جهانی مسلط شود (فوکویاما[1]،۱۹۹۳؛ بوش[2]،۱۹۹۱).

۲. گفتمان ژئواکونومی

در میان اندیشه‌های ژئوپلیتیکی مختلفی که پس از پایان یافتن جنگ سرد و در قالب اندیشه‌های ژئوپلیتیک پست مدرن ارائه شد، نظریه «ژئواکونومی[3]» و اصالت اقتصاد در برابر نظامی‌گری، ادوارد نیکولا لوتواک[4]، بیش از دیگر نظریه‌ها، واقعیت‌های ژئوپلیتیک جهان کنونی را تبیین می‌کند. حتی در نظریه‌های ژئوپلیتیکی «نظام نوین جهانی»، «نظام تک-قطبی چندقطبی»، «جهانی شدن» و «پایان تاریخ»، اقتصاد و مناسبات اقتصادی در بطن تمامی اندیشه‌های ژئوپلیتیک عصر پست مدرن، نمودی آشکار دارد (ویسی، ۱۳۸۸: ۹۵). از این‌رو، در سده بیست و یکم میلادی، شاخص رهبری برای کشورهای سرمایه‌داری و قدرتمند در صحنه بین‌المللی، دیگر قدرت نظامی نیست و کارکردهای نظامی‌گری به تنهایی نمی‌توانند تعیین‌کنندهٔ مناسبات بین‌المللی قدرت باشند.

از ژئواکونومی مانند بسیاری از اصطلاحات و واژگان علوم انسانی و اجتماعی، تعاریف مختلفی ارائه شده است. ژئواکونومی از رابطهٔ جغرافیا، اقتصاد و قدرت به وجود آمده و واکنشی به گفتمان ژئواستراتژی نظامی در دوره جنگ سرد، به عنوان رویکردی مسلط بر نظام جهانی بود و خواهان تغییر در مناسبات قدرت در عرصه جهانی از قدرت نظامی پایه با

1. Fukuyama
2. Bush
3. Geo-economics
4. Edward Nicolae Luttwak

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

سرشتی خشونت‌آمیز و قاهرانه به قدرت اقتصادی پایه با ماهیت غیرخشن، اما رقابتی با استفاده از ارزش–های جغرافیایی است (همان، ۱۳۹۶: ۱۰۷). سویلن معتقد است که «ژئواکونومی به مطالعه جنبه‌های فضایی، فرهنگی و استراتژیک منابع طبیعی با هدف به دست آوردن منافع رقابتی پایدار میان قدرت‌ها می‌پردازد» (سویلن[1]، ۲۰۱۲: ۸). وی از اصطلاح «ناریلند[2]» که اقتباسی از نظریه هارتلند مکیندر و ریملند اسپایکمن در ژئوپلیتیک کلاسیک بود، برای مهم جلوه دادن سرزمین‌های دارای منابع طبیعی در فضای مناسبات ژئواکونومیکی جهانی استفاده کرده است (همان). در این زمینه، جین[3] و ساوونا[4] معتقدند که ژئواکونومی شاخهٔ علمی است که به مطالعه سیاست‌ها و استراتژی‌های بهبود رقابت میان کشورها می‌پردازد. آنان ژئواکونومی را «ژئوپلیتیک اقتصادی» می‌دانند که در کشورهای توسعه‌یافته جایگزین «ژئوپلیتیک نظامی» شده است (آناخین[5] و لاشینسکی[6]، ۲۰۱۵: ۹۱ به نقل از جین و ساوونا). در این چارچوب، دیدگاه و تعریف متیو اسپارک از ژئواکونومی، بیش از دیگران چارچوب مناسبی را برای پشتیبانی نظری از اهداف این پژوهش فراهم می‌کند. وی معتقد است که «ژئواکونومی، به طور عمده به دنبال ایجاد شرکای بین‌المللی به منظور افزایش رشد، همگرایی، همسان‌سازی و کارآمدی است که در برابر تهدید سنت‌گرایی، انزواگرایی، آنارشیسم و واپسگرایی به وجود آمده است» (اسپارک[7]، ۲۰۱۳: ۲۹۲).

بنابراین، ژئواکونومی یا ژئوپلیتیک اقتصادی، مفهومی نسبتاً جدید در عرصهٔ مناسبات قدرت در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی است که پس از فروپاشی نظام دوقطبی از ابتدای دهه ۱۹۹۰ آغاز و در سده بیست و یکم به صورت فزاینده‌ای رو به گسترش است. به نظر می‌رسد که ژئواکونومی ظرفیت مناسب را برای ایجاد فضای گفتمانی و بسترساز همکاری، همگرایی و مشارکت میان کشورهای همسایه و قدرت‌های منطقه‌ای و حتی جهانی دارد و براساس آن می‌تواند بهبود توسعه و امنیت منطقه‌ای را زمینه‌سازی کند. باید توجه داشت که ژئواکونومی

1. Soilen
2. Nariland (Natural Resource Lands)
3. Gean
4. Savona
5. Anokhin
6. Lachininskii
7. Sparke

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

نیز می‌تواند باعث رقابت، تنش و واگرایی کشورها و قدرت‌ها شود، اما منطق ژئواکونومی برخلاف ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، قابلیت انعطاف، گفت‌وگو، مذاکره، چرخش و مصالحه دارد و در این چارچوب، انتظار امنیت و صلح بیشتری را نسبت به ژئوپلیتیک ایدئولوژیک ایجاد می‌کند.

روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است. سؤال اصلی پژوهش این است که مناسبات ژئوپلیتیکی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چگونه است و در چارچوب کدام گفتمان ژئوپلیتیکی، همکاری و همگرایی میان آنها و به طور کلی در جنوب غربی آسیا قابل تحقق است. فرضیه تحقیق این است که «مناسبات ژئوپلیتیکی میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی براساس ژئوپلیتیک ایدئولوژیک است و به نظر می‌رسد که اتخاذ استراتژی ژئواکونومی می‌تواند زمینه همگرایی و امنیت پایدار منطقه‌ای را ایجاد کند». به منظور ارزیابی این فرضیه، داده‌های تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده و با استفاده از روش استدلال استنتاجی، داده‌های پژوهش تحلیل شده است.

بحث و نتایج تحقیق

۱. ژئوپلیتیک ایدئولوژیک در منطقه خلیج‌فارس

منطقه خلیج‌فارس، همواره یکی از مناطق مهم راهبردی در جهان بوده و بر همین اساس مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است. در دوره باستان که ایران از قدرت‌های جهانی بود (هخامنشیان و ساسانیان)، بر منطقه خلیج‌فارس تسلط کامل داشت. در همان زمان نیز قدرت‌های جهانی رقیب، مانند یونانیان و رومی‌ها در برهه‌های زمانی خاص برای تسلط بر خلیج‌فارس تلاش‌های زیادی کردند. در سده‌های میانی، خلیج‌فارس تحت نفوذ قدرت‌های ایرانی، قبایل شبه‌جزیره عربستان و دولت عثمانی بود. از سده پانزدهم، با افول قدرت‌های جهانی شرقی، قدرت‌های استعماری غربی که سرآغاز آنها پرتغال و پس از آن اسپانیا، هلند، فرانسه، بریتانیا و در سده اخیر ایالات متحده آمریکا بود، وارد خلیج‌فارس شدند و بیش از ۵۰۰ سال است که در خلیج‌فارس متناسب با شرایط زمانی در مناطق ساحلی به غارت،

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

سرکوب، تنش‌آفرینی، بحران‌سازی، تجاوز و جنگ، تفرقه‌افکنی، سلطه و نفوذ و ایجاد وابستگی می‌پردازند. آنان برای تسلط بر خلیج‌فارس با قدرت‌های جهانی رقیب در رقابت بوده‌اند و برای کنترل نیروهای محلی مقاومت‌کننده، آنها را سرکوب یا جذب سیاست‌های خود کرده‌اند. براساس شواهد تاریخی، هر زمان که قدرت جهانی به هر دلیلی از صحنه خلیج–فارس عقب رانده شده است، در ساختار هرم قدرت جهانی افول کرده و هر زمان قدرت جهانی توانسته بر خلیج‌فارس مسلط شود، در بالاترین سطح ساختار هرم قدرت جهانی قرار گرفته است.

اگرچه ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی تا حدودی مناسبات قدرت را در مقیاس‌های منطقه‌ای تعیین و تنظیم می‌کند، اما باید توجه داشت که قدرت‌های منطقه‌ای به عنوان بازیگرانی فعال در عرصهٔ منطقه‌ای بسترساز ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای هستند و ایدئولوژی، منافع، ارزش‌ها، گرایش‌ها و زمینه‌های آنها تعیین‌کنندهٔ مناسبات قدرت در سطح منطقه هستند. این موضوع در دههٔ اخیر در منطقهٔ خلیج‌فارس و جنوب غربی آسیا نقش بسیار پررنگی داشته است.

پس از خروج بریتانیا از خلیج‌فارس در آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی و شکل‌گیری و تثبیت واحدهای سیاسی در کرانه‌های جنوبی خلیج‌فارس و اوج‌گیری اقتصاد نفتی بر اثر شوک نفتی سال‌های ۱۹۷٤–۱۹۷۳م، به تدریج باعث توانمندی اقتصادی و افزایش قدرت ملی واحدهای سیاسی این منطقه شد. سیاست‌های موازنه قوا و هم‌سویی ایران و عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکا در چارچوب سیاست دوستونه[1] ریچارد نیکسون[2]، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا (کشتینر[3]، ۲۰۰۹: ۱٤۲)، باعث همکاری کشورهای ساحلی و نظام امنیت یکپارچه منطقه‌ای در فاصله سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ شد. اما وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ و شکل‌گیری شورای همکاری خلیج‌فارس در سال ۱۹۸۱م، شکل جدیدی از ساختار نظام ژئوپلیتیکی را در منطقه خلیج‌فارس به وجود آورد که مشخصهٔ اصلی آن رقابت‌های ایدئولوژیکی، تنش‌های ژئوپلیتیکی و رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ براساس معیارهای ایدئولوژیکی بود. در پی وقوع انقلاب اسلامی ایران، دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی که در چارچوب دکترین دوستونه نیکسون همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای داشتند،

1. Twin Pillars Policy
2. Richard Nixon
3. Kostiner

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

به دو قدرت رقیب و رویاروی یکدیگر تبدیل شدند. دو کشور بر مبنای ایدئولوژی متفاوت یکی با ایدئولوژی انقلابی شیعه، احیاگر اسلام سیاسی، نظام سیاسی ولایت فقیه و داعیه‌دار حکومت مردم‌سالاری دینی، ضد استکباری و مخالف با حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه و دیگری دارای ایدئولوژی بنیادگرا، اهل سنت با قرائت وهابی‌گری، دارای پشتوانه خاستگاه جهان اسلام، مدعی رهبری جهان عرب، هم‌پیمان غرب و مدافع حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه است. رهبران سیاسی عربستان، خود را «خادمین حرمین شریفین» می‌دانند و با اتکا به وجود قبله مسلمانان در این کشور و وجود دلارهای نفتی در تلاش برای گسترش حوزه نفوذ خود در منطقه و جهان اسلام هستند. جمهوری اسلامی ایران با هویت شیعی، احیاگر اسلام سیاسی و ارزش‌های اسلامی و مدعی رهبری جهان اسلام است و خود را «ام‌القرای جهان اسلام» می‌داند و رهبر جمهوری اسلامی ایران به نام «رهبر ولی امر مسلمین» خوانده می‌شود (ویسی، ۱۳۹۷: ١٦٤). وجود درآمدهای بی زحمت سرشار نفت در دو کشور به ویژه در عربستان سعودی (دولت‌های رانتیر) باعث شده است تا رهبران سیاسی دو کشور برای توسعه و ترویج اندیشه‌های ایدئولوژیک خود منابع مالی کافی را در اختیار داشته باشند. سهم اندک مالیات در بودجه دولت و اتکای بسیار زیاد این دولت‌ها به درآمدهای ارزی نفتی باعث شده تا امیال و خواسته‌های دولت‌های رانتیر با استقلال بیشتری انجام شود.

بر مبنای تفاوت‌های ایدئولوژیکی، تقریباً هر دو کشور نسبت به رویدادها و حوادث انقلابی، سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی و اجتماعی در منطقه و کشورهای پیرامونی نگاه متفاوتی داشته‌اند و این تفاوت‌ها در بسیاری از موارد منجر به تنش، منازعه و چالش‌های ژئوپلیتیکی شده است. در سال‌های آغازین هزاره سوم، روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی بیش از دو دهه پایانی سده بیستم پیچیده و پر تنش شده است. با روی کار آمدن سلمان بن عبدالعزیز و با همکاری پسر و ولیعهد او ملک سلمان، روابط دو کشور سرد، رقابتی و پر تنش و حتی در برخی موارد تا آستانه مخاصمه و جنگ نیز پیش رفته است. علاوه بر رقابت در منطقه خلیج‌فارس، ورود به کشورهای ثالث و رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ در کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین، عراق و یمن بخشی از رفتارهای سیاسی دو قدرت منطقه‌ای در سال‌های گذشته بوده است. جنگ‌های نیابتی دو قدرت منطقهٔ ایران و عربستان توسط گروه‌های فعال در جنگ‌های داخلی در سوریه، یمن و حتی عراق در چارچوب ژئوپلیتیک

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

ایدئولوژیک منطقه ای این دو رقیب بوده است. در سال-های اخیر، رویدادها، مصداق‌ها و موارد سیاسی و بین‌المللی بسیار زیادی در منطقهٔ جنوب غرب آسیا و خلیج‌فارس روی داده که با نگاه ژئوپلیتیک ایدئولوژیک دو قدرت منطقه‌ای تفسیر و تحلیل شده و بر پیچیدگی و دامنهٔ بحران ژئوپلیتیکی و ناپایداری و ناامنی منطقه‌ای افزوده است. برخی از رویدادهایی که واجد ارزش ژئوپلیتیکی بوده و در چارچوب ژئوپلیتیک ایدئولوژیک ایران و عربستان مسئله ساز شده‌اند به شرح ذیل است:

۱. حمله گروه ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده آمریکا به عراق و سقوط صدام حسین و تغییر موازنه قدرت داخلی عراق به نفع شیعیان این کشور و گسترش حوزه نفوذ ایران و مسئله طرح ادعایی «هلال شیعی» از سوی شیوخ عرب برای اعمال فشار بر ایران.

۲. حمایت عربستان سعودی از نیروهای فعال اهل سنت عراق و حتی بعثی‌ها در عراق و حمایت ایران از دولت شیعی عراق.

۳. خیزش بیداری اسلامی در کشورهای عربی و حمایت ایران از انقلاب مردمی بحرین و حمایت عربستان سعودی از آل خلیفه و لشکرکشی برای سرکوب قیام مردمی بحرین.

٤. بحران سوریه و حمایت ایران از بشار اسد برای حفظ حکومت سوریه و حمایت عربستان از مخالفان اسد برای سقوط رژیم اسد.

۵. مسئله انقلاب مصر و حمایت ایران از انقلاب مردمی و اخوان‌المسلمین در سال ۲۰۱۱ و در مقابل حمایت عربستان از حسنی مبارک رئیس‌جمهور مخلوع مصر و حمایت از کودتای ژنرال عبدالفتاح سیسی در سال ۲۰۱۳.

٦. وقوع حادثه منا در جریان اعمال حج در مهرماه ۱۳۹٤ و جان باختن ٤٦۵ تن از حجاج ایرانی و دفن بدون مجوز تعدادی از کشته‌شدگان حجاج ایرانی توسط دولت سعودی در مکه و سرنوشت نامعین تعدادی از این حجاج و از جمله سفیر سابق ایران در لبنان تا دو ماه بعد از حادثه.

۷. حمله گروه ائتلاف شورای همکاری خلیج‌فارس به رهبری عربستان سعودی به یمن علیه حوثی‌ها در فروردین ۱۳۹٤ و حمایت معنوی ایران از حوثی‌ها.

۸. اعدام شیخ نمر الباقر النمر از روحانیون برجسته شیعه عربستان، توسط رژیم سعودی در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۹٤ و اعتراض شدید دولت و ملت ایران به این واقعه و حمله به سفارت عربستان در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

۹. تلاش عربستان سعودی برای استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی اتحادیه عرب و کنفرانس اسلامی برای محکومیت ایران.

۱۰. رقابت بر سر جذب گروه حماس در فلسطین توسط هر دو کشور و همکاری عربستان با اسرائیل برای مقابله با ایران.

۱۱. تلاش عربستان برای مهار ایران در منطقه و تلاش برای ورود به حوزه سنتی ایران در لبنان و استعفای سعد حریری نخست وزیر لبنان در عربستان سعودی.

۱۲. شکست داعش در عراق و سوریه با مشارکت و حمایت قاطع ایران از حشد شعبی و دولت عراق و ارتش و دولت سوریه.

۱۳. آشوب‌ها و ناآرامی‌های داخل ایران در دی ماه ۱۳۹۶ و اعلام حمایت قاطع دولت عربستان از معترضان.

هر کدام از موارد فوق، پیامدهای سیاسی و مسائل امنیتی مختلفی داشته و دارد که بر تنش و بحران میان ایران و عربستان سعودی افزوده است و به تبع آن بر امنیت منطقه غرب آسیا و تصویرسازی ژئوپلیتیکی از منطقه تأثیر بسیار زیادی گذاشته است. اما باید توجه داشت که اهمیت، وزن و جایگاه هر یک از رویدادهای فوق در مناسبات میان دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی یکسان نیست. همچنین، این موارد مجزا از یکدیگر نیستند، بلکه به صورت زنجیره‌ای به هم پیوسته و به صورت رابطه علت و معلولی در بستر گفتمان ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به دنبال هم آمده‌اند.

در مجموع، به صورت اجمالی، ویژگی‌ها و مشخصه‌های اصلی ژئوپلیتیک ایدئولوژیک حاکم بر روابط ایران و عربستان سعودی را می‌توان به شرح ذیل عنوان کرد:

- تقسیم فضایی و ایجاد قلمروهای ژئوپلیتیکی (ایجاد فضای دوقطبی و تشکیل دو اردوگاه) براساس ایدئولوژی شیعی و محور مقاومت (ایران، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین) به رهبری ایران در برابر ایدئولوژی سنی‌گرا و وهابی (عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عربی) به رهبری عربستان سعودی.
- رقابت شدید برای گسترش حوزه نفوذ و انبساط قلمرو ژئوپلیتیکی خود در فضاهای جدید (مانند یمن، غزه، افغانستان) و تلاش برای نفوذ در قلمرو ژئوپلیتیکی رقیب (مانند تلاش عربستان برای نفوذ در عراق و تلاش ایران برای ارتباط نزدیک با قطر) و همچنین

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

تلاش برای انقباض قلمرو ژئوپلیتیکی رقیب.

• اصالت دادن به ایدئولوژی سیاسی و تلاش برای انتشار ارزش‌های آن در قلمرو ژئوپلیتیکی خودی و حتی قلمرو رقیب و بی‌توجهی و کم توجهی به سود و زیان اقتصادی.

• نگرش سیاه و سفیدی، صفر و صدی، حق و باطل به یکدیگر.

• بزرگ‌نمایی تهدید از یکدیگر و منتسب کردن تقریباً ریشه تمام بحران‌های منطقه‌ای و حتی داخلی خود به رقیب.

• تمرکز ویژه دو قدرت رقیب بر نهادهای نظامی برون‌مرزی و تقویت آنها براساس ائتلاف‌های نظامی ـ امنیتی (نیروی نظامی سپر [شبه] جزیره از سوی عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری و در مقابل نیروهای سپاه قدس ایران با همکاری حشد شعبی عراق و حزب‌الله لبنان).

• نظامی‌گری و رقابت تسلیحاتی دو قدرت رقیب منطقه‌ای: قدرت هوایی با اتکا بر خرید جنگنده‌های پیشرفته آمریکایی و اروپایی از سوی عربستان سعودی و اختصاص بیش از ۱۰ درصد ناخالص داخلی عربستان به بودجه نظامی (کردسمن[1]، ۲۰۱۵: ۱۰) و تمرکز ایران بر تقویت قدرت موشکی با اتکا بر توان بومی.

• وقوع جنگ‌های نیابتی در کشور ثالث (سوریه، یمن) و پشتیبانی از دولت‌ها یا گروه‌های سیاسی و شبه نظامی همسو با ایدئولوژی خود و تلاش برای شکست و به عقب راندن گروه‌های وابسته به ایدئولوژی رقیب.

• نگاه متعارض و متضاد در رویدادها و حوادث سیاسی و بین‌المللی به ویژه در مسائل منطقه‌ای (نگاه متعارض در مصداق‌های تروریسم، بهار عربی یا بیداری اسلامی، انقلاب‌های مردمی، دخالت نظامی و سرکوب معترضان).

• نگاه متعارض در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج‌فارس (تأمین امنیت منطقه‌ای به صورت بومی و مبارزه با حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه از سوی ایران در مقابل پیوند امنیت منطقه خلیج‌فارس با قدرت‌های غربی و هم‌پیمان غرب از سوی عربستان سعودی).

• تلاش برای رهبری در جهان اسلام.

باید خاطرنشان کرد که این رقابت و رویارویی از جانب عربستان سعودی نسبت به

1. Cordesman

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

ایران بیشتر است و ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با رویکردی آرمان‌گرایانه، خود را در برابر استکبار جهانی و مقابله با صهیونیزم بین‌الملل تعریف می‌کند. اما از آنجایی که عربستان سعودی به عنوان هم‌پیمان غرب و دولتی که بیشترین تعارض منافع و چالش ژئوپلیتیکی را با ایران به وجود آورده است، رویارویی این دو قدرت منطقه‌ای در ساختار ژئوپلیتیک منطقه‌ای غرب آسیا نمایان است.

۲. ژئواکونومی، راهبردی مناسب برای همکاری و توسعه منطقه‌ای در خلیج‌فارس

خلیج‌فارس به عنوان آبراهه میان ایران و عربستان سعودی، گستره منافع مشترک زیادی میان دو کشور و به طور کلی بین کشورهای کرانه جنوبی و کرانه شمالی به وجود آورده که می‌تواند بر مبنای محوریت گفتمان اقتصادی و ژئواکونومی باعث همگرایی و منطقه‌گرایی و ضامن امنیت پایدار منطقه‌ای شود. هشت کشور خلیج‌فارس، بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان را در اختیار دارند. منطقهٔ خلیج‌فارس با ذخایر قطعی حدود ۸۰۰ میلیارد بشکه نفت، ٤٧ درصد از سهم ذخایر جهانی نفت و با بیش از ۷۹ تریلیون متر مکعب گاز طبیعی، ٤٢/٦ درصد از ذخایر گازی جهان را دارد (بی‌پی[1]، ۲۰۱٤: ۲۰-٦). از میان ۱۲ کشور عضو سازمان اوپک[2]، به عنوان مهم‌ترین کشورهای صادرکنندهٔ نفت در جهان، ٦ کشور آن (ایران، عراق، کویت، قطر، عربستان و امارات متحده عربی) متعلق به منطقهٔ خلیج‌فارس است که بیش از ۷۱ درصد از نفت اوپک را تولید می‌کنند (اوپک، ۲۰۱٤: ۲۸-۲۷). بنابراین، هشت کشور منطقه‌ای خلیج‌فارس به علاوه مساحت آب‌های خلیج‌فارس که روی هم کمتر از ۱ درصد (۰/۹٦ صدم درصد) مساحت کره زمین را اشغال کرده‌اند (بانک جهانی[3]، ۲۰۱۷)، در مجموع ٤٥ درصد ذخایر نفت و گاز جهان را در خود جای داده‌اند. این موضوع، کانونی بودن ذخایر استراتژیک انرژی در منطقه کوچک، اما راهبردی منطقهٔ خلیج‌فارس را نشان می‌دهد که از این حیث این منطقه را در جهان منحصر به فرد کرده است.

دولتمردان و رهبران سیاسی منطقهٔ خلیج‌فارس و در رأس آنها ایران و عربستان سعودی نه تنها نتوانسته‌اند از این ویژگی منحصر به فرد در راستای همکاری و توسعهٔ منطقه‌ای

1. BP (British Petroleum)

۲. کشورهای عضو سازمان اوپک عبارت‌اند از: الجزایر، آنگولا، اکوادور، ایران، عراق، کویت، لیبی، نیجریه، قطر، عربستان، امارات متحده عربی و ونزوئلا.

3. World Bank

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

استفاده کنند؛ بلکه از این فرصت طبیعی و درآمدهای ارزی آن برای رقابت‌های ایدئولوژیکی و تضعیف یکدیگر بهره برده‌اند. در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیک کلاسیک و سرد است که منطقهٔ خلیج‌فارس در دهه‌های اخیر چهار جنگ تمام‌عیار، بحران‌های سیاسی گوناگون، قطع روابط دیپلماتیک متعدد میان اعضا را تجربه کرده است. در این اتمسفر ژئوپلیتیکی است که دشمن و تهدید رقیب، برجسته شده و ثروت‌های ملی صرف اسلحه‌سازی و خرید تسلیحات پیشرفته شده و در مقابل، همکاری و توسعه منطقه‌ای مغفول مانده است. در حالی که براساس منطق ژئواکونومی، منافع اقتصادی و منافع ملی در سیاست خارجی کشورها اصالت پیدا می‌کند و دولت‌ها به منظور دستیابی آسان‌تر به این منافع، همکاری و همگرایی با کشورهای منطقه را در اولویت قرار می‌دهند. در منطقه‌گرایی جدید، ژئواکونومی بخش مهمی از رفتار استراتژیک قدرت‌های منطقه‌ای برای تأمین منافع و همگرایی است. بر همین اساس، اروپا در دهه ۱۹۹۰ به محوریت آلمان و فرانسه خود را بازساخت کرد و اتحادیه اروپا را بر مبنای منافع و همکاری‌های مشترک اعضا ایجاد کرد. در مقیاس کوچک‌تر اما موفق نیز در جنوب شرق آسیا و کشورهای آسه آن در چارچوب استراتژی ژئواکونومی، سیاست‌های اقتصادی منطقه‌ای را اعمال کردند و براساس آن به امنیت و توسعه منطقه‌ای پایدار دست پیدا کردند. نمونهٔ دیگر، خیزش اقتصادی چین و معرفی پروژه «یک کمربند یک جاده[1]»، استراتژی ژئواکونومی بزرگ چین در اورآسیاست که می‌تواند تحولی عظیم در عرصه بین‌الملل ایجاد کند.

انتظار می‌رود با توجه به رشد فزاینده استراتژی ژئواکونومی در بازساخت قدرت و اهمیت آن در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل در بسیاری از مناطق و کشورها بتواند سران قدرت‌های منطقه‌ای جنوب غرب آسیا و خلیج‌فارس را برای تغییر ماهیت از ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به ژئواکونومی متقاعد کند. در این صورت، در چارچوب گفتمان ژئواکونومی، اکتشاف، استخراج، پالایش، فرآوری، ترانزیت، صادرات منابع عظیم نفت و گاز طبیعی، موقعیت و مکان‌یابی مناسب مسیرهای عبور خطوط لوله انرژی، اهمیت ترانزیتی و گذرگاهی تنگه استراتژیک هرمز مسئلهٔ اصلی در سیاست‌گذاری دولت‌های منطقه خواهد شد. مسائل زیست‌محیطی خلیج‌فارس و منطقه، امنیت فراگیر منطقه‌ای، ایجاد شبکه‌های حمل و نقل منطقه‌ای، بازار مشترک منطقه‌ای، مشارکت جمعی برای حل بحران‌های منطقه‌ای و به طور

1. One Belt One Road

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

کلی توسعهٔ منطقه‌ای در چارچوب تفکر ژئواکونومی معنا پیدا می‌کند و بر این اساس گفتمان همکاری و همگرایی و تأمین منافع جمعی میان کشورهای منطقهٔ خلیج‌فارس را زمینه‌سازی خواهد کرد.

در صورت اتخاذ استراتژی ژئواکونومی و اصالت دادن به اقتصاد و منافع مشترک از سوی رهبران سیاسی ایران و عربستان سعودی و کشورهای منطقه خلیج‌فارس، ژئوپلیتیک شیعه و سنی بی‌معنا خواهد شد و هم‌افزایی اقتصادی و کامل‌سازی اقتصادی در زمینه نیازهای کشاورزی و محصولات غذایی، منابع آب، گردشگری، خدمات و تبادل نیروهای متخصص اهمیت زیادی می‌یابد و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعهٔ منطقه‌ای بخش مهمی از سیاست خارجی کشورهای عضو خواهد شد. از این‌رو، در رویکرد ژئواکونومی ایجاد فرصت همکاری و مشارکت در جغرافیای امید برای ارتقا و بهبود مناسبات منطقه‌ای و خلق زیست فضای صلح اهمیت پیدا می‌کند و ترس سمبلیک از فضاهای جغرافیایی درون‌منطقه‌ای از بین می‌رود و نگرش فرصت‌آفرین به فضاهای درونی و پیرامونی گسترش می‌یابد.

در استراتژی ژئواکونومی، براساس ارزش‌های همکاری و مراودات اقتصادی و حضور فعال نیروهای غیردولتی در کنار دولتی‌ها، جنبه‌های اجتماعی قدرت ظاهر می‌شود و گفتمان امنیت‌ساز و بازی بُرد بُرد در روابط دولت‌ها گسترش می‌یابد.

البته نمی‌توان نادیده گرفت که در رویکرد ژئواکونومی، رقابت اقتصادی عنصر اساسی که ممکن است باعث تنش و واگرایی شود. در این خصوص، شایان ذکر است که اتخاذ استراتژی ژئواکونومی منطقه‌ای براساس ویژگی‌ها و منافع مشترک کشورهای منطقه به همکاری و همگرایی سوق داده خواهد شد و در عوض ممکن است در این فرایند، رقابت بر مبنای ارزش‌های ژئوپلیتیک کلاسیک بین مناطق ژئواکونومی جهانی به وجود آید.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

بحث و نتیجه‌گیری

دو قدرت برتر جنوب غرب آسیا، یعنی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در کرانه‌های شمالی و جنوبی منطقه ژئوپلیتیکی خلیج‌فارس واقع شده‌اند. رقابت و اختلافات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی این دو قدرت منطقه‌ای پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران و از دهه ۱۹۸۰م. آغاز شد و به تدریج ابعاد آن افزایش یافت. در دو دهۀ آغازین هزاره سوم، چالش‌های سیاسی، ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی میان دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی بسیار پیچیده و دشوار است. مناسبات سیاسی و ژئوپلیتیکی دو طرف کرانه شمالی و جنوبی خلیج‌فارس در دوره جدید از جنس تقابل و رویارویی آشکار و کامل است. به گونه‌ای که در این دوره، مناسبات ژئوپلیتیکی میان دو قدرت جهان اسلام از جنس ویژگی‌های ژئوپلیتیکی جنگ سرد منطقه‌ای و نظام ژئوپلیتیک ایدئولوژیک است که دامنۀ رقابتی آن تقریباً سراسر غرب آسیا را فرا گرفته است. رقابت و میدان‌داری ایران و عربستان در تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای باعث گسیختگی فضای ژئوپلیتیکی و تقسیم قلمروهای ژئوپلیتیکی در مناطق غرب آسیا و خلیج‌فارس شده و نوعی صف‌آرایی (بلوک‌بندی قدرت) میان ایران و هم‌پیمانانش با عربستان سعودی و هم‌پیمانانش شده است. در این چارچوب، روابط دو قدرت براساس ارزش‌های ایدئولوژیکی از موضع حق و باطل است که باعث نوعی بن بست استراتژیکی میان آنها شده است. نظامی‌گری، ائتلاف‌سازی و نهادسازی نظامی برون مرزی، تلاش برای گسترش حوزه نفوذ، بزرگ‌نمایی تهدید از یکدیگر، تبلیغ علیه یکدیگر (پروپاگاندا)، حمایت از نیروهای مخالف قدرت رقیب و جنگ نیابتی از مشخصه‌های اصلی این دو قدرت منطقه‌ای در سال‌های اخیر بوده است که نشان می‌دهد رفتار این دو قدرت منطقه‌ای با خصیصه‌های ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک جنگ سرد انطباق بسیار زیادی دارد. منطق ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، نوعی رقابت فرسایشی با تحمیل هزینه‌های بسیار گزاف به اقتصادهای ملی دو قدرت رقیب است که نتیجه‌ای جز واگرایی، فرقه‌گرایی، بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای در پی نخواهد داشت.

اگرچه راه‌حل برون‌رفت از نظام ژئوپلیتیک ایدئولوژیک منطقه‌ای در زمان حاضر بسیار دشوار است، اما اتخاذ استراتژی ژئواکونومی از سوی رهبران سیاسی ایران و عربستان سعودی می‌تواند راهبردی مناسب برای ثبات و امنیت منطقۀ خلیج‌فارس و غرب آسیا باشد. ظرفیت

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

همکاری‌های اقتصادی با محوریت خلیج‌فارس و منافع مشترک همسایگان به ویژه در منابع انرژی و موقعیت ارتباطی و ترانزیتی کشورهای منطقه خلیج‌فارس باعث شده تا استراتژی ژئواکونومی راه‌حل مناسبی برای منطقه‌گرایی و همگرایی و ورود به دوره‌ای جدید با نظام ژئوپلیتیکی اقتصادی باشد که در بستر آن امنیت و صلح پایدار منطقه‌ای قابل تحقق است. در چارچوب گفتمان ژئواکونومی، سازوکارهای بین-المللی همگرایی، همکاری، اتحاد، منطقه‌گرایی و ائتلاف‌های منطقه‌ای قابل دسترس‌تر است. منطق ژئواکونومی، منافع مشترک اقتصادی براساس ارزش‌های زمینی و موقعیت‌های مکانی را در میان کشورهای همسایه برجسته می‌کند که بر مبنای آن می‌تواند زمینه‌های همکاری و همگرایی‌های گسترده را ایجاد کند. بنابراین، تمرکز بر منافع مشترک اقتصادی به منظور همکاری و همگرایی و پرهیز از رقابت‌های ایدئولوژیکی با نگرش ارزشی سفید و سیاه به خود و رقیب، لازمهٔ آغاز گفتمان ژئواکونومی در منطقهٔ خلیج‌فارس است. در این چارچوب گفتمانی، ذخایر عظیم نفت و گاز منطقهٔ خلیج‌فارس و صنایع وابسته (اکتشاف، استخراج، پالایش و فرآوری) به همراه بازار صادرات و مزیت‌های ترانزیتی و موقعیت مناسب دسترسی و همچنین کامل‌سازی هم در زمینه‌های کشاورزی، منابع آب و صنایع غذایی به نقطه همکاری و همگرایی کشورهای منطقه خلیج‌فارس تبدیل می‌شود. این در حالی است که بر مبنای ژئوپلیتیک ایدئولوژیک، همین نقاط مشترک و مزیت‌های اقتصادی که باید به منافع دسته‌جمعی منطقه‌ای و همگرایی منجر شود، به ابزاری برای مقابله و رقابت با یکدیگر تبدیل شده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

منابع

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹٤). «میزان‌سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان». *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۱۰۲-۷۷.

افتخاری، اصغر و نادری بنی، احسان (۱۳۹۵). «تأثیر بیداری اسلامی بر آینده سیاسی عربستان». *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، دوره ٦، شماره ۲، صص ۵۳-۲۷.

پیروز مجتهدزاده (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. تهران: انتشارات سمت.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: انتشارات پاپلی.

ـــــــــــ (۱۳۸۹). «یک منطقه ژئوپلیتیکی چگونه تحول می‌یابد؟». *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال ششم، شماره ۱، صص ٤-۱.

دهشیری، محمدرضا و حسینی، سیدمحمد حسین (۱۳۹۵). «ژئوپلیتیک منطقه و روابط ایران و عربستان». *روابط خارجی*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱٤۳-۱۱۱.

سمیعی اصفهانی، علیرضا؛ محمدی، مهدی و نیکفر، جاسب (۱۳۹٤). «ژئوپلیتیک هویت و تأثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در تحولات یمن». *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۷-۱.

شفیعی، نوذر و قنبری، فرهاد (۱۳۹٦). «تبیین روابط ایران و عربستان در چارچوب مفهومی جنگ سرد». *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۹، شماره ۳۱، صص ۱٤۰-۱۱۷.

مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵). «سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان». *سیاست*، دوره ٤٦، شماره ٤، ص ۸۷-٦۷.

میرزائی، جلال؛ حمایتیان، احسان و خواجویی، محمدحسن (۱۳۹۳). «تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی». *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، دوره ٤، شماره ۲، صص ۳۷-۲۰.

ویسی، هادی (۱۳۸۸). «جایگاه خلیج‌فارس در تحولات ژئواکونومی جهان (مطالعه موردی: صادرات گاز طبیعی ایران». *فصلنامه علوم سیاسی*، سال ۱۲، شماره ٤٦، صص ۱۱۹-۹۳.

ـــــــــــ (۱۳۹٦). «بررسی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی پاکستان و ایران در ایجاد کریدور شمالی ـ جنوبی اوراسیا: مزیتها و تهدیدها». *فصلنامه ژئوپلیتیک*، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱۲٤-۱۰۱.

ـــــــــــ (۱۳۹۷). «واکاوی چالش‌های ژئوپلیتیکی رابطه شورای همکاری خلیج‌فارس با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر جهان اسلام». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال هفتم، شماره ۲۵، صص ۱٦۷-۱٤۵.

Agnew, J. (2003). Geopolitics: Re-Visioning World Politics. Routledge.

Anokhin, S. & S. Lachininskii (2015). "Evolution of the Ideas and Contents of Geo-economics Studies". Regional Research of Russia, 5 (1), pp. 90–95.

British Petroleum (BP) (June 2014). Statistical Review of World Energy.

Bush, G. (1991). Toward a New World Order, in: The Geopolitics Reader. edited by: Simon Dalby and et al. (1998). Routlage. pp. 131-135.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

Cohen, S. B. (2003). Geopolitics of the World System. Rowman & Littlefield.

Cordesman, A. H. (2015). Military Spending and Arms Sales in the Gulf. Center for Strategic and International Studies (CSIS).

Fukuyama, F. (1993). The End of History and the Last Man. HarperCollins.

Ghoble, T.V. (2019). "Saudi Arabia–Iran Contention and the Role of Foreign Actors". Strategic Analysis, Vol. 43, No.1, pp. 42-53.

Kostiner, J. (2009). Conflict and Cooperation in the Gulf Region. Springer Science & Business Media.

Kuznetsov, A. (2014). "The Sunni-Shi'ite Rivalry And Its Influence On The Geopolitical Situation Of The Middle East", Vestnik MGIMO-Universiteta, Vol. 36, No.3, pp. 146-155.

Lewis Gaddis, J. (2006). The Cold War: A New History. New York: The penguin group.

O Tuathail, G. (1998). Introduction, Chapter 2: Cold War Geopolitics, in: The Geopolitics Reader. edited by: Simon Dalby and et al. (1998). Routlage, pp. 47-57.

Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC), (2014). The OPEC Annual Statistical Bulletin. Vienna.

Rabi, U. and Mueller, C. (2018). "The Geopolitics of Sectarianism in the Persian Gulf". Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies, Vol. 12, No. 1, pp. 46-65.

Soilen, K. S. (2012). Geo-economics. Book boon, University Press.

Sparke, M. (2013). Introducing Globalization: Ties, Tensions and Uneven Integration. John Wiley & Sons.

Warner, G. (2013). The Geopolitics and the Cold War, in: The Oxford Handbook of the Cold War. Ed: Richard H. Immerman, Petra Goedde. OUP Oxford.

World Bank (2017). Data Bank: Land Area. in: https://data.worldbank.org.

Saudi-Iranian Geopolitical Rivalries and the Necessity of Transition from Ideological

DOI:۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۱۰۹ **به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:**
ویسی، هادی (۱۳۹۸)، «رقابت‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی و ایران و ضرورت گذار از ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به ژئواکونومی در منطقه خلیج‌فارس»، *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۹، ش۱، بهار ۹۸، صص ۲۴۰-۲۱۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]